

کانتینر

۴



■ نویسنده: کلیر بیلی
■ مترجم: مریم رفیعی
■ ناشر: دیدآور

نمایش نامه «کانتینر» اثر کلیر بیلی، نمایش نامه‌نویس، روزنامه‌نگار و منتقد تئاتر انگلیسی، انعکاسی است از هر آنچه که مردمانی را از سرتاسر جهان به امید هیچ، جز زندگی کردن، تنها و تنها همین، وادار به مهاجرتی ناگزیر می‌کند و بهایی که چنین مردمانی برای داشتن دنیایی بهتر می‌پردازند. «کانتینر» جهان کوچکی است که قرار است درهای آن دروازه‌ای باشد رو به خوشبختی. جعبه فلزی کوچکی که اتفاقاً درونش امن‌ترین نقطه جهان برای مهاجران است.

نازخاتون

۵



■ نویسنده: بهزاد فراهانی
■ ناشر: کتاب گویا

«بهزاد فراهانی» از شناخته‌شده‌ترین بازیگران و نمایش‌نامه‌نویس‌های معاصر است. نمایش‌نامه «نازخاتون» از آثار شاخص اوست: «تو خیال می‌کنی چنان دردانه بار آدمم که طاقت کشیده را ندارم؟ نه! هزار دفعه خوردم، اما نه از هم‌بالین! نه از تکیه‌گاهی که آگه باشه همه چی هست؛ آگه نباشه هیچی نیست. من تو آبادی شما و همه آبادی‌های دوروبر، شب‌ها و روزها صدای سلیی شنیدم؛ که مردها به صورت زن‌ها می‌زنن، بابات هم می‌زد! همسایه‌مان می‌زد.»

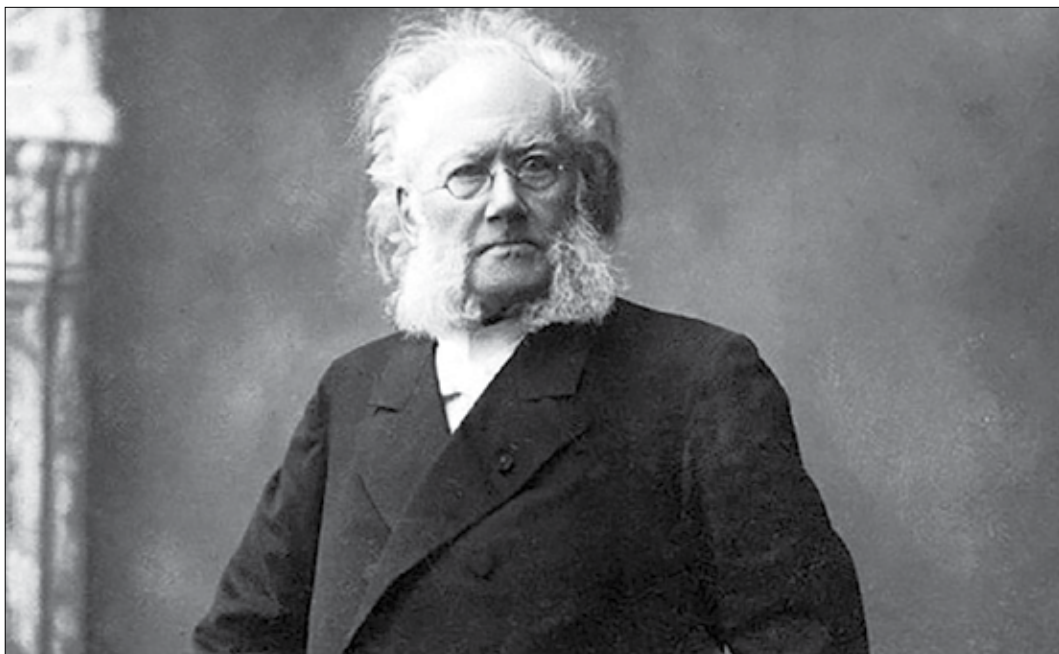
تماشاخانه اساطیر

۶



■ نویسنده: نغمه ثمینی
■ ناشر: نی

درباره اسطوره و کهن‌نمونه کتاب‌های بسیاری در ایران نوشته و ترجمه شده، چنان‌که شاید این شاخه علوم انسانی از منظر منابع یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین حوزه‌های تحقیقی به شمار آید اما در این میان، جای نمونه‌ای کامل از خوانش اسطوره‌ای و کهن‌نمونه‌ای بس خالی می‌نماید. این کتاب نوشته نغمه ثمینی بهترین منبعی است که می‌تواند در این مسیر ما را راهنمون شود.



و یا با آنها گفت‌وگویی دوسویه ایجاد می‌کند. برای نمونه، خوانشی که جانستن از چهار اثر پایانی ایبسن ارائه می‌دهد که به نوبه خود ادامه و بسط دیدگاه‌های هولتان، ایوبنک و دوترباخ است، بر سوبه‌های اسطوره‌ای و پیوند آنها با «روند» و «فرآیند» در تاریخ گسترش آگاهی ذهن تاکید می‌کند. هولتان در چرخه آثار ایبسن به پیروی از نقد اسطوره‌شناختی نورتروپ فرای صرفاً به صورت مثالی در چرخه آثار ایبسن می‌پردازد. جانستن اما با مبنا گرفتن پدیدارشناختی ذهن هگل و پس از بررسی آثار رئالیستی ایبسن در این چرخه چهار اثر پایانی او را نوعی جمع‌بندی «سیر زائر» در روند آگاهی ذهن آدمی می‌شناسد. از دید او ایبسن با تاکید بر معماری و ورود انسان به مرحله مهرپرستی در «استاد سولنس معمار»، سپس با تاکید بر گیاه و حیوان و گذر انسان از مهرپرستی و ورود به عالم همه‌خدایی در «آیلف کوچولو»، و بعد با تاکید بر استخراج سنگ معدن برای صورت‌سازی و رسیدن انسان به دنیای فن در «جان گابریل بورگمان»، و عاقبت با تاکید بر مجسمه‌سازی و فرود انسان در عالم هنر به عنوان مذهب در «وقتی ما مردگان سر برداریم»، به گونه‌ای نمادگرایی و شخصیت‌پردازی روی می‌آورد که بیانیه فراگیری است، شامل شکردهای نوین و مدرنیست نمایش‌نامه‌نویسی و بحث‌های نفس‌گیر درباره پدیدارشناسی ذهن آدمی در پیوند با جامعه، فرهنگ، زبان، صورت‌گری، مذهب و هنر.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در پهنه زیست انسانی، در میان سپاه آیندگان و روندگان، تک‌وپی ماندند آنانی که چنان چراغی بر بلندی‌ها برمی‌افروزند که روشنایی‌اش سرپای این چشم‌انداز شگفت و پیچیده روزگار نور را روشن می‌کند. ایبسن چنین آدمی است. او با ژرف‌بینی و دوراندیشی خود، ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های جامعه هم‌روزگار را، آن چنان که هست و نه آن چنان که آوازه‌گری می‌شود، پیش چشم همگان می‌نهد و ژرف‌ترین مفاهیم و پنداره‌های زندگی انسان جامعه کنونی را هوشمندانه می‌کاود و می‌شکافد و بروبار این واکاوی و واشکافی‌اش را پیش چشم‌های دریده بیننده می‌گذارد. همه کس در هر جای جهان بزرگ امروزین، خود و پیرامونش را در نوشته‌های ایبسن بازمی‌شناسد. نگاه ایبسن، به ژرفای جامعه معاصر و انسان کنونی راه یافته و این، همان چیزی است که ایبسن را ماندگار کرده است. بایسته است که همه کارهای مدرن ایبسن خواننده شود تا بدانیم ما مردم با به کدام میدان‌گود نهاده‌ایم؛ آنجا که جامعه مدرن به آن راه می‌گشاید، ایبسن نیز به آنجا پا می‌گذارد.

روی صحنه می‌رود و در پهنه ادبیات نمایشی به شکل جریانی پویا و تاثیرگذار همچنان در کانون توجه است. در ایران هم تقریباً سالی یک‌بار یکی از آثار ایبسن روی صحنه رفته است.

در حیطه نقد ادبی، کارشناسان آثار هنریک ایبسن را به سه دوره کلی بخش‌بندی کرده‌اند و نمایش‌نامه‌هایش را بر این پایه واکاوی می‌کنند. دوره‌های اول و سوم از نظر شیوه نگارش شباهت زیادی به هم دارند؛ دوره اول آثار حماسی-سمبلیک او یعنی نمایش‌نامه‌های «براند» و «پرگنت» را دربردارد.

در دوره دوم، ایبسن به زندگی معاصر، به گونه‌ای واقع‌گرایانه توجه نشان می‌دهد. در آثاری چون «استون‌های جامعه»، «خانه عروسک»، «دشمن مردم»، «مرغابی وحشی»، «بانوی دریایی»، «هدا گابلر» و «استاد سولنس معمار». در این دوره به نظر می‌رسد که هنریک ایبسن، متناسب با مضامین معاصر و سبک واقع‌گرایانه آثارش، شیوه نمایش‌نامه‌نویسی خوش‌ساخت یا آسان‌ساخت را برای کارهایش مناسب‌تر دانسته که شیوه چیره نمایش‌نامه‌نویسی در این دوره از تاریخ ادبیات نمایشی نیز بوده است؛ نمایش‌نامه «اشباح» نیز جزو همین گروه از آثار وی قرار می‌گیرد.

در دوره سوم، ایبسن با آثاری چون «جان گابریل بورگمن» و «وقتی ما مردگان سر برداریم» دوباره به فضاهای سمبولیستی بازمی‌گردد که البته ویژگی‌های متفاوتی نسبت به نمایش‌نامه‌های سمبولیستی دوره اول وی دارد. قدرت درام‌نویسی ایبسن در پرداخت درست روابط است و مضامین آثارش آن قدر ملموس هستند که با گذشت ۱۱۶ سال از مرگش هنوز آشنا و تازه به نظر می‌رسند. ایبسن از دیوار غیرقابل عبور خرافه، سنت‌های اروپایی و عادات می‌گذرد و ما را نیز با خود می‌کشاند؛ چنان‌که در پایان می‌بینیم نمی‌توانیم به آنچه در پشت پرده می‌گذرد، بی‌تفاوت باشیم. وی استاد نشان دادن آن بخش از ذهن و روان آدمی است که همچون کوه یخ در میان آب‌ها پنهان است.

در این یک صد و اندی سال که از پژوهش در آثار ایبسن می‌گذرد، بیشتر صاحب‌نظران به این نتیجه رسیده‌اند که آثار او همچون زنجیری پیوسته است که از یک‌سو با زنگری محتاطانه در سنت‌های نمایش‌نامه‌نویسی و بازپردازی اصول آنها را هدف می‌گیرد و از سوی دیگر، یک رشته میباحث اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و فلسفی و اسطوره‌شناسی را با ایجاد بینامتنیت با آثار درگذشتگانی چون شیلر، گوته، هگل، کی‌یرکه‌گور، یا معاصرانی چون نیچه به چالش می‌کشد یا نقد می‌کند



به راستی هنریک ایبسن کیست که پس از ۱۱۶ سال، هم‌چنان در سراسر جهان، به ویژه ایران خواننده می‌شود، بازترجمه می‌شود، بازنشر می‌شود، و از مُد نمی‌افتد؟